

پانیوم — شماره نوزده

بزرگان: آنتیوخوس، کنستانتین، و آخرین رئیس‌جمهور

Jeff Pippenger

2026-03-01

کلید تقسیم صحیح آیات ده تا شانزده دانیال یازده در کاربردهای بنیادی نبوی یافت می‌شود که بیش از سی سال پیش، در سال ۱۹۹۶، هنگامی که مجله «زمان آخر» منتشر شد، به کار گرفته شده بود. سی سال بعد، خداوند آشکار ساخته است که پیام نبوی دیگری باید رسمی و مدون گردد، همان‌گونه که پیام میلری در سال ۱۸۳۱ رسمی و مدون شد. در تاریخ امگای این سی سال، پیامی که باید رسمی و مدون گردد، به مثابه تصحیح یک پیام پیشین درباره اسلام، چنان‌که در یوشیا لیچ نمایان شده است، و نیز به مثابه پیامی تصحیح‌شده درباره در بسته، چنان‌که در ساموئل اسنو نمایان شده است، بازنموده می‌شود؛ و این همان نماد مثل ده باکره است. پیامی درباره اسلام، همراه با هشدار درباره بسته شدن تدریجی درهای مهلت آزمون، در حالی که مسیح کار داوری خویش را به انجام می‌رساند، اعلام خواهد شد. این پیام دوگانه است و دارای خطی درونی و خطی بیرونی است که به نوبه خود نمایانگر دو گام نخست از فرایند آزمون سه‌گانه‌ای هستند که هرگاه نبوتی گشوده می‌شود، همواره رخ می‌دهد؛ چنان‌که در مکاشفه عیسی مسیح در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ چنین بود.

مجله «زمان آخر» دربردارنده طرح کلی بنیادین آینده آمریکا است، آن‌گونه که در شش آیه پایانی دانیال یازدهم بازنمایی شده است؛ آیاتی که در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، مهرگشایی شدند. این مجله سی سال در عرصه عمومی ثبت و منتشر بوده است، و هیچ‌کس دریافت که یکی از مضامین اصلی آن، کشمکش دینی میان کمونیسم و کلیساها تحت نفوذ کاتولیسیسم بود، به‌ویژه در اوکراین. آن نبرد مذهبی مربوط به دوره ۱۹۸۹، زمینه سقوط دینی پوتین را توضیح می‌دهد؛ همان‌گونه که به‌وسیله بطلمیوس و عزیا در شورشی که هر دو در هیکل اورشلیم آشکار ساختند، بازنمایی شده است. هیکل اورشلیم، هیکل عزیا بود، نه هیکل بطلمیوس. پوتین و زلنسکی هر دو یک هیکل واحد را به دو شیوه متفاوت نجس می‌سازند: یکی همچون مصری، و دیگری همچون یهودی.

کلیسایی که در سال ۱۹۸۹ در کشاکش با پادشاه جنوب بود، کلیسای کاتولیک بود. و چرا نباشد؟ الحاد فرانسه در سال ۱۷۹۸ زخم مهلک را بر پادشاه شمال وارد کرد؛ پس چرا پاپیت در برابر آزار طولانی‌مدت الحاد نسبت به کلیسای کاتولیک، به‌ویژه در اوکراین، تلافی نکند؟ مهم‌تر آن‌که این شهادت روشن درباره اوکراین از نشریه‌ای در سال ۱۹۹۶ آمده بود که در باب تاریخ ۱۹۸۹ به مورخان سکولار استناد می‌کرد. اکنون که خداوند تاریخ نهفته آیه چهل را از مهر بیرون می‌آورد، او برای فراهم ساختن بستر نبوی و تاریخی نبرد رافیا و پیامدهای آن، به کشاکش میان دو کلیسای ارتدوکس اشاره کرده است، و بینش‌های لازم را پیش‌تر نیز در مجله The Time of the End که سی سال پیش منتشر شد، گنجانیده بود.

زوال ناپلئون با زوال تدریجی لنین، استالین و نظام اتحاد جماهیر شوروی هم‌راستا است. هنگامی که پادشاهی نبوی جنوب پایتخت خود را به روسیه منتقل کرد، در سال ۱۹۱۷ دو انقلاب بزرگ رخ داد. نخست آنچه انقلاب روسیه نامیده می‌شود، زمانی که تزار سرنگون شد؛ سپس در همان سال، انقلاب بلشویکی در پی آمد که به جنگ داخلی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ انجامید. در سال ۱۹۲۲، اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد.

آغاز روسیہ بہ عنوان پادشاہ روحانی جنوب، نمایانگر انقلابی دو مرحلہ ای بود کہ بہ جنگ داخلی انجامید و سپس بہ تشکیل یک کنفدراسیون از کشورہا منتهی شد۔ فروپاشی اتحاد جماہیر شوروی نیز در دو مرحلہ رخ داد: با فروریختن دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ آغاز شد و سپس بہ انحلال اتحاد جماہیر شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ انجامید۔ ولادیمیر پوتین، بہ عنوان آخرین حاکم روسیہ، پادشاہ جنوب، بہ وسیلہ نخستین حاکم روسیہ—ولادیمیر لینن—تمثیل شدہ بود۔

ولادیمیر بہ معنای «رہبر بزرگ» است و پوتین بہ معنای «راہ» است۔ لینن بہ معنای «رود بزرگ» است، اما ولادیمیر لینن نام لینن را برگزید تا نام واقعی خود را پنهان کند، کہ ولادیمیر ایلیچ اولیانوف بود۔ ایلیچ بہ معنای «پسر الیاس» است و اولیانوف بہ معنای «پسر جوان الیاس» است۔

رہبر بزرگ روسیہ در این مسیر، در تاریخی کہ بہ وسیلہ نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد نمایاندہ شدہ است، بہ واسطہ نخستین رہبر روسیہ تمثیل گردیدہ بود؛ کسی کہ بہ عنوان ولادیمیر لینن، رہبر بزرگ رود عظیم بود، اما نام خود را پنهان کرد۔ نام، نمادی از شخصیت است، و اینکہ ولادیمیر دو نام خود را پنهان کرد، بیانگر شخصیتی است کہ رود عظیمی از اندیشہ سیاسی را بر شخصیتی کہ بہ وسیلہ ایلیا نمایاندہ می شود برگزید؛ ایلیا کہ معنایش این است: «خدا یہوہ است۔» ریشہ الحاد، انکار خداست، و الحاد یکی از ویژگی های اصلی پادشاہ جنوب است۔ نام دوم و سوم لینن بر ایلیا و پسر او تأکید می کند، و پایان روسیہ بہ عنوان پادشاہ جنوب بہ وسیلہ بطلمیوس چہارم نمایاندہ شدہ است؛ کسی کہ در نبرد رافیا پیروز شد، اما ہنگامی کہ آنتیوخوس در سال ۲۰۰ پیش از میلاد در نبرد پانیوم بازگشت، در آن زمان پسر پنج سالہ بطلمیوس فرمانروایی می کرد۔ دو نام اصلی لینن، ایلیا و پسر او را مشخص می سازد و با بطلمیوس و پسرش ہم راستا است۔ ایلیا و پیام او بہ فرزندانش در ایام آخر رخ می دہد، درست پیش از «روز عظیم و مہیب خداوند»؛ همان جایی کہ نبردهای رافیا و پانیوم نیز در آن قرار دارند۔

اینک من ایلیای نبی را پیش از فرا رسیدن روز عظیم و ہولناک خداوند نزد شما خواہم فرستاد؛ و او دل پدران را بہ سوی فرزندان، و دل فرزندان را بہ سوی پدرانشان بازخواہد گردانید، مبدا کہ بیایم و زمین را بہ لعنت بزنم۔ ملاکی ۴:۵، ۶۔

دانیال یازدہم، آیت گیارہ میں عزّیّہ اور بطلمیوس کی گواہی باہم ہم آہنگ ہے، اور عزّیّہ اپنی بغاوت اور کوڑھ کے بعد گیارہ برس تک زندہ رہا؛ جبکہ بطلمیوس نے مجموعی طور پر سترہ برس حکومت کی، اور یہی وہی برسوں کی تعداد ہے جو آیت گیارہ اور آیت پندرہ کی لڑائیوں کے درمیان پائی جاتی ہے۔ 250 سالہ نبوت، جو 457 ق م میں شروع ہوئی تھی، 207 ق م میں اُن دو لڑائیوں کے درمیان اختتام پذیر ہوئی؛ رافیہ کے دس برس بعد اور پانیوم سے سات برس پہلے۔ بطلمیوس چہارم کی سلطنت 221 ق م میں شروع ہوئی، اور وہ 204 ق م میں مر گیا، پس بطلمیوس کے سترہ برس وہی سلسلہ نہیں ہیں جو رافیہ سے پانیوم تک کے سترہ برس ہیں۔ نہ ہی یہ وہی سترہ برس ہیں جن کی نمائندگی 250 سالہ نبوت کے اختتام سے ہوتی ہے جو نیرو کے ساتھ 64 میں شروع ہو کر 313 میں ختم ہوتی ہے۔ 313 سے پہلے اتوار کے قانون تک، جو 321 میں نافذ ہوا، آٹھ برس بنتے ہیں، اور نو برس بعد 330 میں قسطنطین نے مملکت کو مشرق اور مغرب میں تقسیم کر دیا۔

در آیندہ ای بسیار نزدیک، پوتین و روسیہ اوکراین را شکست خواہند داد و ردّ پای بطلمیوس و عزیا در تاریخی کہ آیہ دوازده نمایانگر آن است، شروع بہ تکرار خواہد کرد۔ آن دو شاہد کتاب مقدسی، بحران نہایی پوتین را در قالب بحرانی میان کلیسا و دولت قرار می دہند۔ عصیان آنان در معبد اورشلیم آشکار شد؛ ازاینرو، معبد و دیانت عزیا بہ عنوان نقطہ ارجاع نبوی شناساندہ می شود۔

زیلنسکی، کہ معنای آن «سبز» است، عروسکِ خیمہ شب بازی دیوان سالارانِ جهانی گرای اتحادیہ اروپا و سازمان ملل متحد است؛ همانانی کہ دستورکارِ جهانی گرایانہ شان بہ درستی با جنبش سیاسی سبز،

که مادر زمین را می‌پرستد، بازنمایی می‌شود. برازنده است که زیلنسکی بازیگر بوده باشد، زیرا آشکارا دست‌نشانده قدرت‌های دیگر است، و معنای نام او، یعنی «سبز»، فلسفه سیاسی‌ای را مشخص می‌کند که حرکات او را بر صفحه شطرنج تاریخ بشر هدایت می‌کند. کیش و مات زیلنسکی درست در آستانه وقوع است.

در این تاریخ نهایی، شورش عزیّا و بطلمیوس بار دیگر به صحنه خواهد آمد؛ اما بطلمیوس (پوتین) چهار سال پیش از نبرد پانیوم درگذشت، و آخرین حاکم پادشاه جنوب با کودکی پنج‌ساله به تصویر کشیده شده است که زیر دست رشته‌ای از نایبان فاسد و نالایق اداره می‌شود.

بطلمیوس پنجم هنگامی که در سال ۲۰۴ ق.م. به تخت نشست، تنها حدود ۵ تا ۶ سال داشت (پس از مرگ مرموز پدرش)، و پادشاهی بطالسه در دوران سلطنت او به سبب سلسله‌ای از نیابت‌های نالایق یا فاسد فلج شده بود. نیابت آغازین از ۲۰۴ تا ۲۰۲ ق.م. برقرار بود، پس از آنکه مرگ بطلمیوس چهارم پنهان نگاه داشته شد و مادرش آرسینوئه سوم به قتل رسید. محبوبان دربار، سوسیپیوس، که مدت‌ها در عهد بطلمیوس چهارم وزیر بود، و آگاتوکلس، برادر آگاتوکله، معشوقه بطلمیوس چهارم، خود را نایبان سلطنت اعلام کردند. آنان وصیتی را جعل کردند یا ارائه دادند که بر اساس آن سرپرستان پادشاه تعیین می‌شدند، پادشاه خردسال را تحت مراقبت آگاتوکله و خانواده‌اش قرار دادند، و رقیبان بالقوه را تصفیه کردند. سوسیپیوس بخش عمده اداره آغازین کشور را بر عهده داشت.

تَحَوَّلٌ وَقَعَ نَحْوَ سَنَةِ 202 ق.م، حین أصبح أغاثوكلیس الوصي المهيمن، غير أنه كان مبعوضاً على نطاق واسع بسبب المجون وسوء الإدارة. وقد أدت انتفاضة شعبية في الإسكندرية إلى سحله الوحشي على يد غوغاء، مع موافقة اسمية من الملك الصبي. وكان الوصيان اللاحقان تليبوليموس، والي بيلوسيوم، ثم أريستومينيس. وبحلول وقت معركة بانيوم سنة 200 ق.م، كانت المملكة خاضعة لهذه السلسلة المتعاقبة من الأوصياء ومستشاري البلاط.

در نبرد پانیوم، نیروهای بطلمیوسی در میدان جنگ نه به رهبری خود بطلمیوس پنجم، بلکه به فرماندهی سپهسالار، اسکوپاس ایتولیایی، که فرماندهای مزدور و منصوب نیابت سلطنت بود، هدایت می‌شدند. پادشاه جوان هیچ اختیار واقعی نداشت—تصمیم‌گیری‌ها، راهبرد نظامی، و ضعف کلی پادشاهی، همه از فلج‌شدگی نایبان سلطنت، شورش‌های داخلی (مانند قیام‌های بومیان مصر)، و دسیسه‌های درباری ناشی می‌شد. این بی‌ثباتی به آنتیوخوس سوم کبیر امکان داد تا اسکوپاس را در پانیوم قاطعانه شکست دهد و کوله‌سوریه، از جمله یهودیه، را برای همیشه از سلطه بطلمیوسیان خارج ساخته، به تصرف خود درآورد.

مورخان درباره احتمال این‌که مرگ بطلمیوس چهارم بر اثر مسمومیت بوده باشد بحث می‌کنند؛ امری که همچنین بخشی از گمانه‌زنی‌های تاریخی درباره ولادیمیر لنین، یوسف استالین، و نیز ملکه جنوب، کلئوپاترا، به‌شمار می‌رود. پوتین در جنگ اوکراین پیروز می‌شود، اما سپس هلاکت او با میلش به برقراری همان رابطه سلطه‌گرانه‌ای آغاز می‌گردد که اتحاد جماهیر شوروی پیش‌تر با کلیسای اوکراین داشت؛ رابطه‌ای که برداشته شدن آن در سال ۱۹۸۹ نماد پیروزی پادشاه شمال بر پادشاه جنوب بود.

اوکراین گهواره ارتدوکسی اسلاوی شرقی است. تعمید ولادیمیر کبیر در سال ۹۸۸ در کی‌یف روی داد. مسکو بعدها، پس از سقوط قسطنطنیه، عنوان «روم سوم» را برای خود ادعا کرد و خود را وارث برحق و پاسبان روحانی تمامی سرزمین‌های روس، از جمله اوکراین به‌مثابه «قلمرو قانونی» خود، معرفی نمود.

پاتریارخات مسکو همواره اوکراین را از لحاظ روحانی جدایی‌ناپذیر از روسیه دانسته است، با شعار «یک ملت، یک ایمان»؛ عبارتی که خود پوتین نیز بارها از آن استفاده کرده است. اوکراین، به‌ویژه از

سال‌های ۲۰۲۲/۲۰۱۴ به این سو، نظارت مسکو را بیش از پیش نه مادرِ روحانی حقیقی، بلکه سلطه‌ای استعماری و امپریالیستی می‌بیند. تا فوریه ۲۰۲۶، دو ساختار ارتدوکسی رقیب وجود دارد. یکی «کلیسای ارتدوکس اوکراین» است که از سال ۲۰۱۹ از پاتریارک جهان‌وطن، بارتولومئوس قسطنطنیه، مستقل بوده است. در کی‌یف، کلیسای ارتدوکس اوکراین به‌عنوان کلیسای حقیقتاً ملی تلقی می‌شود.

توجّهوا أيها القراء بالحذر: إنّ الكنيسة الأرثوذكسية في أوكرانيا هي كنيسة تختلف عن الكنيسة الأرثوذكسية الأوكرانية. أما الكنيسة الأرثوذكسية الأوكرانية فهي مرتبطة بالكنيسة الأرثوذكسية الروسية، ولهذا السبب كان زيلينسكي يهاجمها. ويعارض الفاتيكان هجمات زيلينسكي الجارية بالفعل، غير أن تمرد بوتن المذكور في الآية الثانية عشرة يأتي عقب انتصاره في رافيا، وما يزال أمراً مستقبلياً.

کلیسای ارتدکس اوکراین از لحاظ تاریخی با نهاد مسکو مرتبط بود. در پی تهاجم سال ۲۰۲۲، کلیسای ارتدکس اوکراین در ماه مه ۲۰۲۲ استقلال کامل خود را اعلام کرد، اما تحقیقات دولتی اوکراین (DESS) بارها استدلال کرده‌اند که این کلیسا از نظر قانونی و قانونی کلیسایی همچنان وابسته به مسکو باقی مانده است. اوکراین در اوت ۲۰۲۴ قانونی را تصویب کرد (که به امضای زلنسکی رسید) که هر نهاد دینی مرتبط با کلیسای ارتدکس روسیه («دولت متجاوز») را ممنوع می‌کند. به کلیسای ارتدکس اوکراین دستور داده شده است که پیوندهای خود را به‌طور کامل قطع کند، وگرنه با انحلال قضایی متروپولیت کی‌یف خود مواجه خواهد شد. تا اواخر ۲۰۲۵ و اوایل ۲۰۲۶، همچنان یورش‌ها، انتقال جماعت‌های محلی به کلیسای ارتدکس اوکراین (بیش از ۱,۳۰۰ مورد از سال ۲۰۲۲)، دعاوی قضایی، و نیز هشدارهای کارشناسان سازمان ملل درباره نگرانی‌های مربوط به آزادی دینی در خصوص کلیسای ارتدکس اوکراین ادامه دارد.

واتیکان به‌طور علنی با هرگونه انحلال اجباری کلیسای ارتدوکس اوکراین مخالفت کرده است. روسیه و پوتین این امر را به‌منزله آزار و اذیت آشکار ارتدوکسی قانونی تصویر می‌کنند و حفاظت از «کلیساهای ارتدوکس روسی» را به‌صراحت به‌عنوان یکی از مطالبات خود در هرگونه مذاکرات صلح مطرح ساخته‌اند. تبلیغات روسیه به‌طور مداوم کلیسای ارتدوکس اوکراین و حملات دولت اوکراین علیه آن را به «نازیسم» پیوند می‌دهد و آن را بخشی از توجیه آنان برای «نازی‌زدایی» قلمداد می‌کند.

پوتین گستاخانه «به هیکل داخل خواهد شد» و در تلاشی برای آن‌که تمام ساختار کلیسایی اوکراین را بار دیگر تحت تابعیت مسکو درآورد، مدعی سلطه کامل روحانی بر ارتدوکسی اوکراینی خواهد شد و خواهد خواست که او را به‌عنوان رهبر روحانی برحق جهان ارتدوکس روسی به رسمیت بشناسند.

این دقیقاً همتای ورود بطلمیوس به قدس‌الاقداّس است، در حالی که عزّیا همان زلنسکی است که می‌کوشد بخور بسوزاند. شورش بطلمیوس در قدس‌الاقداّس بود و شورش عزّیا در قدس. پادشاهی جنوبی، سرمست از پیروزی «مرزی»، با پایان دادن به قدرت نیابتی نازیسم، و سپس پا فراتر نهادن به مکانی که تنها به قلمرو دین تعلق دارد. سپس فروتنی‌ای ناگهانی و عنایتی الهی فرا خواهد رسید، و پوتین از صحنه ناپدید خواهد شد (چنان‌که بطلمیوس چهارم در ۲۰۴ پیش از میلاد درگذشت). پس از خلأ قدرت مرحله‌ای از «جانشینان ضعیف»، پادشاه شمال با نیرویی بیشتر باز می‌گردد و در نبرد مدرن پانیوم در آیه ۱۵ پیروز می‌شود.

هفده

هفده سال سه بار در تاریخ رخ می‌نماید؛ جایی که نبردهای رافیا و پانیوم، سطر بر سطر، در هم می‌آمیزند. هفده سال از فرمان میلان، زمانی که تخت‌های شرقی و غربی امپراتوری از راه ازدواج به

یکدیگر پیوند داده شدند، تا هنگامی که پادشاهی در سال 330 تقسیم شد و طلاق واقع گردید. آغاز و پایان این هفده سال، نشانه‌های راه دو دوره نبوی مرتبط دیگر هستند. با آغاز از نرون در سال 64، دوره‌ای از آزار مشخص می‌شود که در تاریخ قسطنطین کبیر به پایان رسید. گذار از دوره آزار نرون به سازشی که قسطنطین نماینده آن بود، گذار از کلیسای اسمیرنا به کلیسای پرغامس را مشخص می‌سازد. سال 313 و فرمان میلان پایان کلیسای اسمیرنا را مشخص می‌کنند، و پایان دوره هفده‌ساله سال 330 است، که تحقق نبوت سید و شصت‌ساله دانیال 11:24 بود.

او به سلامت، حتی به حاصل‌خیزترین نواحی ولایت، داخل خواهد شد؛ و آنچه را که نه پدرانش کرده‌اند و نه پدران پدرانش، به‌جا خواهد آورد؛ و غارت و یغما و اموال را در میان ایشان پراکنده خواهد ساخت؛ آری، تدابیر خویش را نیز بر ضد دژهای استوار، تا مدتی، طرح خواهد کرد. دانیال 11:24

هفده سال آغاز شده از ۳۱۳ و فرمان میلان، با تحقق یک نبوت آغاز می‌شود و با تحقق نبوتی دیگر پایان می‌یابد. نخستین تحقق نبوی که آغاز را مشخص می‌سازد، انتقال از کلیسای اسمیرنا به کلیسای پرغامس را معین می‌کند؛ و نبوتی که پایان آن هفده سال را مشخص می‌سازد، تقسیم روم به روم شرقی و روم غربی را معین می‌نماید. این هفده سال به‌وسیله تاریخ نبوی شناخته می‌شود، نه به‌واسطه هیچ اعلام خاص هفده‌ساله‌ای. آلفای جدایی کلیسای دوم از کلیسای سوم، با تقسیم امپراتوری به شرق و غرب در هنگام تحقق نبوت زمانی ۳۶۰ ساله همسو بود. این دو نبوت، دوره‌ای هفده‌ساله را تثبیت می‌کنند، و لازم است که بر اساس شهادت دو یا سه شاهد به‌عنوان دوره‌ای نبوی مشروع برقرار شوند؛ اگر هفده نمادی نبوی معتبر باشد.

آن گواهان در دوره‌ای دیگر از ۲۵۰ سال وجود دارند که در سال ۴۵۷ پیش از میلاد آغاز شد. در آن تاریخ، نبوت ۲۳۰۰ ساله دانیال ۸:۱۴ آغاز گردید. سال ۴۵۷ پیش از میلاد یک نقطه آغاز نبوی، و یک نشانه راه نبوی تثبیت شده است. امتداد دادن ۲۵۰ سال به آینده، شما را به سال ۲۰۷ پیش از میلاد می‌رساند، که تاریخ میان نبردهای رافیا و پانیوم است. نبرد رافیا و پانیوم را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد، زیرا هر دو به‌وسیله آنتیوخوس کبیر انجام شدند. از نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد تا نبرد پانیوم در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، هفده سال است. نبوت ۲۳۰۰ ساله در آغاز، تغییری در تدبیر را مشخص می‌سازد، آنگاه که فرمان سوم، حاکمیت ملی یهودا را اعاده کرد؛ و سپس در پایان نیز تغییری در تدبیر رخ داد، هنگامی که مسیح از مکان مقدس به قدس‌الاقداس منتقل شد. سال ۲۰۷ پیش از میلاد نمایانگر تغییر تدبیر سلطه مصر بر یهودیه به تدبیر سلوکی فرمانروایی بر سرزمین جلال است. تدبیر سلطه سلوکی بر سرزمین جلال، قیام مکابیان را در سال ۱۶۷ پیش از میلاد پدید آورد.

د نبرون د دورې ۲۵۰ کاله د کانسټانټین ستر په تاریخ سره پای ته رسېږي، او هغه ۲۵۰ کاله چې د دواړو جگړو ترمنځ بشپړېږي، د انتیوخوس ستر تاریخ دی. د رافیا په جگړه کې بطليموس څلورم انتیوخوس ستر ته ماتې ورکړه، او بطليموس اوولس کاله پاچاهي وکړه. دواړه ۲۵۰ کلنې دورې یوه څرگنده اوولس کلنه دوره لري. دواړه د داسې یوه واکمن په تاریخ پای ته رسېږي چې په «ستر» مشهور دی. دواړه ۲۵۰ کلنې دورې په یوه ټاکلي نبوي نښان کې پیلېږي، او دواړه هم په یوه ټاکلي نبوي نښان کې پای ته رسېږي.

ایالات متحده در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ آغاز شد و ۲۵۰ سال بعد شما را به ۴ ژوئیه ۲۰۲۶ می‌رساند؛ زمانی که دونالد ترامپ، که به‌عنوان کسی شناخته می‌شود که در پی آن است آمریکا را «عظیم» سازد، آن ۲۵۰ سال را جشن خواهد گرفت. سال ۲۰۲۶، همانند ۲۵۰ سال از ۴۵۷ پیش از میلاد، در میانه تاریخ نبردهای مدرن رافیا و پانیوم، که به‌عنوان جنگ اوکراین و جنگ جهانی سوم شناخته می‌شوند، به پایان می‌رسد. سلطنت یک پادشاه جنوبی، دوره نخستین قانون یکشنبه، و دوره از نبرد رافیا تا پانیوم، سه دوره

هفده ساله را فراهم می‌آورند که همگی با همان تاریخ نبوی مرتبط‌اند. سه دوره ۲۵۰ ساله، همگی با هم در همان تاریخ‌های نبوی به نقطه وصول می‌رسند. این سه دوره ۲۵۰ ساله، سه خط از حقیقت نبوی را تثبیت می‌کنند، همراه با تاریخی مرتبط با دونالد ترامپ، که یا به صورت کنستانتین کبیر یا آنتیوخوس کبیر بازنمایی شده است.

سه خط ۲۵۰ ساله، سه تصویر متفاوت اما مکمل از ایام آخر را ارائه می‌کنند. خط نرون، تاریخ هفده ساله مصالحه را مشخص می‌سازد که به طور کامل از ویژگی‌های نبوی شکل‌گیری صورت وحش سخن می‌گوید.

«خداوند به روشنی به من نشان داده است که صورت وحش پیش از بسته شدن زمان آزمون پدید خواهد آمد؛ زیرا این همان آزمون عظیم برای قوم خدا خواهد بود که به وسیله آن، سرنوشت ابدی ایشان تعیین خواهد شد. موضع شما چنان آشفته مجموعه‌ای از ناسازگاری‌هاست که جز اندکی، کسی فریب نخواهد خورد.»

«در مکاشفه ۱۳ این موضوع به روشنی عرضه شده است؛ [مکاشفه ۱۳-۱۷، نقل قول شده].»

«این آزمونی است که قوم خدا باید پیش از مهر شدن از آن بگذرند. همه کسانی که با نگاه داشتن شریعت او و امتناع از پذیرفتن سبتی جعلی، وفاداری خود را به خدا ثابت کردند، زیر بیرق یهوه، خداوند خدا، قرار خواهند گرفت و مهر خدای زنده را دریافت خواهند کرد. و آنان که حقیقت دارای منشأ آسمانی را واگذارند و سبت یکشنبه را بپذیرند، نشان وحش را دریافت خواهند کرد.»
Manuscript Releases، جلد 15، ص. 15

تصویر وحش، کلیسا و دولت که امتزاج کا نام‌ه، جس میں کلیسا اس تعلق پر حاوی ہوتا ہے۔ قسطنطین کا یہ سمجھوتا کہ وہ بت پرستی کو مسیحیت کے ساتھ یکجا کرے، آخری ایام کے سمجھوتے کی کلاسیکی مثال ہے۔

«در جنبش‌هایی که اکنون در ایالات متحده در جریان است تا برای نهادها و رسوم کلیسا حمایت دولت را تأمین کنند، پروتستان‌ها در جای پای پاپ‌گرایان گام برمی‌دارند. بلکه بیش از این، آنان در را برای پاپیت می‌کشایند تا در آمریکای پروتستان، برتری‌ای را که در جهان قدیم از دست داده است، باز یابد. و آنچه به این جنبش اهمیت بیشتری می‌بخشد، این واقعیت است که مقصود اصلی مورد نظر، تحمیل رعایت یکشنبه است—رسمی که منشأ آن روم بوده و آن را نشانه اقتدار خود می‌داند. این روح پاپیت است—روح هم‌رنگی با رسوم دنیوی، و حرمت نهادن به سنت‌های بشری فراتر از احکام خدا—که در کلیساهای پروتستان نفوذ می‌کند و آنان را به انجام همان کار تعظیم یکشنبه سوق می‌دهد که پاپیت پیش از ایشان انجام داده است.»

«اگر خواننده بخواهد عواملی را که در نبردی که به زودی فرا خواهد رسید به کار گرفته خواهند شد، دریابد، کافی است سرگذشت وسایلی را دنبال کند که روم در اعصار گذشته برای همان مقصود به کار برد. اگر بخواهد بداند که پاپ‌گرایان و پروتستان‌ها، در اتحاد با یکدیگر، با کسانی که تعالیم جزمی آنان را رد می‌کنند چگونه رفتار خواهند کرد، بگذارد روحی را ببیند که روم نسبت به سبت و مدافعان آن آشکار ساخت.»

«فرامین سلطنتی، شوراها و عمومی، و احکام کلیسایی که به وسیله قدرت دنیوی پشتیبانی می‌شدند، مراحلی بودند که بدان وسیله این عید بت‌پرستانه در جهان مسیحی به مقام حرمت دست یافت. نخستین اقدام عمومی برای الزام رعایت یکشنبه، قانونی بود که به وسیله کنستانتین وضع شد. (321) (321) این فرمان از شهرنشینان می‌خواست که در «روز محترم خورشید» استراحت کنند، اما به روستاییان اجازه می‌داد که به فعالیت‌های کشاورزی خود ادامه دهند. هرچند این قانون در واقع ماهیتی بت‌پرستانه داشت، امپراتور پس از پذیرش اسمی مسیحیت آن را به اجرا

روند مصالحه‌ای که به قانون یکشنبه انجامید، و بار دیگر نیز به قانون یکشنبه خواهد انجامید، با دوره هفده ساله 313 تا 330 بازنمایی شده است، که در آن نخستین قانون یکشنبه در سال 321 به عنوان نقطه میانی این تاریخ قرار دارد. در آغاز، پیوندی میان شرق و غرب بود، و در پایان، جدایی شرق و غرب. نخستین قانون یکشنبه، نشانه میانی نمایانگر طغیان است، همان گونه که حرف سیزدهم الفبای عبری، هنگامی که حرف نخست پیش از آن و حرف بیست و دوم و آخر پس از آن قرار گیرد، واژه عبری «حقیقت» را تشکیل می‌دهد. ازدواج در آغاز و طلاق در پایان، حرف آلفا را در هماهنگی با حرف امگا مشخص می‌سازد. دوره دویست و پنجاه ساله‌ای که با نرون آغاز شد، امضای مسیح را بر خود دارد، و به موضوعی از حقیقت حاضر در ایام آخر اشاره می‌کند.

د ۲۵۰ کلنپ دورې، چې له ۴۵۷ ق.م. څخه پیلېږي، ټینګار پر هغه دولت‌داری دی چې د انطیوخوس اعظم له خوا استازیتوب کېږي، څکه هغه د رافیا څخه تر پانیوم پورې د اوولس کلنپ دورې په منځ کې ولاړ دی. مور دا د دولت‌داری په توګه درک کوو، څکه په ۴۵۷ ق.م. کې د ۲۳۰۰ کلونو یوه نبوت هم پیل شو. دغه ۲۳۰۰ کاله د نبوت هغه داخلي کرښه ده چې د خدای د فدیې کار ته اشاره کوي، او دا د کلیسایي حاکمیت له یوه سمبول سره سمون خوري. د هغې ۲۵۰ کلنپ دورې پر خلاف چې له نیرون څخه پیل شوې وه، هغه دوره چې په ۴۵۷ ق.م. کې پیلېږي، د امریکا د وروستي ولسمشر سیاسي رول ته متوجه ده، هغه چې هڅه کوي امریکا او بیا نړۍ عظیمه کړي، په داسې حال کې چې د زر کلنپ سولې د زرین عصر هغه ناسم کاتولیک مفهوم ته وده ورکوي.

۲۵۰ سال ایالات متحده، که همان وحش زمین مکاشفه سیزدهم است، پایان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس را مشخص می‌سازد؛ پادشاهی‌ای که همان‌جا که آغاز شد، یعنی در میانه جنگ، به پایان می‌رسد. پیروزمندان تاریخ، ثبت تاریخی حفظ‌شده را تعریف می‌کنند. دموکرات‌های جهانی‌گرا که ازدها به آنان قدرت می‌بخشد، هرچومرج کنونی را یک انقلاب می‌دانند؛ و جمهوری‌خواهان پرحرف و بی‌عمل، این تاریخ جاری را یک جنگ داخلی می‌بینند. دموکرات‌ها نمایندگان ازدهای نبوت کتاب مقدس‌اند، و جمهوری‌خواهان به صورت پروتستان‌های مرتد به تصویر کشیده می‌شوند، یا به تعبیر یوحنا در مکاشفه شانزدهم، آنان نبی کاذب هستند. ایالات متحده با جنگی انقلابی آغاز شد و با جنگی انقلابی پایان می‌یابد. حزب جمهوری‌خواه با یک جنگ داخلی آغاز شد و با یک جنگ داخلی پایان می‌پذیرد. جمهوری‌خواهان آن جنگ داخلی را می‌بینند که دموکرات‌ها آن را انقلاب می‌نامند.

ترامپ، به عنوان آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه، ویژگی‌های نبوی نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه را داراست؛ همان که در تاریخ ظاهری جنگ داخلی پدیدار شد. جنگ داخلی ظاهری لینکلن همچنین تاریخ درونی نبوت اشعیا در فصل هفتم، آیه هشتم بود که در سال ۱۸۶۳، یعنی درست در همان سال اعلامیه آزادی بردگان، به پایان رسید. تمایز میان این دو حزب، اصلی نبوی، اساسی و بنیادین است. این تمایز با قابیل و هابیل آغاز شد؛ کسانی که در زمان مسیح، به وسیله صدوقیان و فریسیان، یعنی دو طبقه از قابیل که می‌بایست یک هابیل را به قتل برسانند، نمود یافتند.

فریسیان و صدوقیان نماینده کسانی هستند که به مصلوب ساختن مسیح خود رضایت دادند؛ به دلایل گوناگون، اما با این همه، رضایت—همان رضایت. فریسیان ادعا می‌کردند که شریعت را پاس می‌دارند، اما چنین نمی‌کردند؛ همان گونه که جمهوری‌خواهان. فریسیان ادعا می‌کردند که از شریعت اصیل الهی حمایت می‌کنند، اما شریعت را از خلال منطق متعصبانه خود تفسیر می‌کردند. آن شریعت اصیل برای فریسیان، برای جمهوری‌خواهان همان قانون اساسی است؛ همان قانون اساسی‌ای که مدعی حمایت از آن‌اند، اما نیستند. صدوقیان قدرت خدا را انکار می‌کردند، و با آنکه فرقه‌ای کوچک‌تر از فریسیان بودند، در روزگار مسیح بر چشم‌انداز دینی و سیاسی یهودیه تسلط

داشتند. دموکرات‌ها نیز فرقه‌ای کوچک‌تر از جمهوری‌خواهان‌اند، آن‌قدر کوچک که برای ماندن در قدرت ناگزیر از تقلب‌اند، اما در قدرت باقی می‌مانند؛ زیرا مخالفان ایشان که مدعی پاسداری از عدالت برابر برای همگان‌اند، هیچ کاری برای اجرای اصول همان قانونی که ادعای حمایت از آن را دارند، انجام نمی‌دهند.

در زیر آفتاب هیچ چیز تازه‌ای نیست، و دو حزب سیاسی در ایالات متحده همان‌قدر بخشی از صحنه نبوی هستند که فریسیان و صدوقیان بودند. البته موازات‌های بسیار دیگری نیز در امتداد این خط نبوی وجود دارد، اما تنها هنگامی که رابطه نبوی آن دو قدرت ناپاک را ببینید—که با آنکه خصم یکدیگرند، بر ضد قداست متحد می‌شوند—آنگاه بطلمیوس و عزبا را در پرتو درست خواهید دید. هر دو پادشاه جنوبی کوشیدند در همان هیکل قربانی تقدیم کنند، اما بطلمیوس، از مصر، نماینده قدرتی اژدهاگونه است—دموکرات‌ها. عزبا، به‌عنوان پادشاه یهودا، رهبر سرزمین جلال است، که همان پروتستانیسم مرتد، یا نبی کاذب است—جمهوری‌خواهان.

اژدها و نبی کاذب به‌طور کلاسیک در کوه کرمل بازنمایی شده است. بر آن کوه، اخاب نماینده اژدها بود، و انبیای بعل و عشتاروت ایزابل نماینده انبیای کاذبی بودند که در برابر ایللیا ایستادند. آن وحشی که ایزابل باشد، همچنان در پشت صحنه، در سامره، قرار داشت. اتحاد اژدها با نبی کاذب نیز در اتحاد روم بت‌پرست و یهودیان بر صلیب نمایان شد، همان‌گونه که اتحاد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در قانون یکشنبه نیز چنین خواهد بود. عناصر یک قدرت متحد، در دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در درون شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین بازنمایی شده‌اند. آن دو قدرت سیاسی ناپاک به‌وسیله قائل نمایانده می‌شوند، و نسل‌هاییل نیز دارای تقسیمی دوگانه است.

ابیل کی نسل، جو قائل کی خارجی نسل کے مقابلے میں داخلی نسل ہے، اور جس کی نمائندگی کنواریوں کی دو جماعتیں کرتی ہیں۔ زمینی حیوان کے پروٹسٹنٹ سینگ، یعنی ریاستہائے متحدہ، کی پیش رفت کی نمائندگی مذہبی تطہیرات کے ایک سلسلے سے کی گئی ہے، جس کا آغاز 1798 میں سردیس کی کلیسیا سے ہوتا ہے، جب ریاستہائے متحدہ بائبل نبوت کی چھٹی مملکت بنی۔ سردیس ایک ایسی کلیسیا تھی جس کا یہ نام تھا کہ وہ زندہ ہے، مگر وہ مردہ تھی۔ 1798 تک وہ پروٹسٹنٹ فرقے جو پاپائی کلیسیا سے الگ ہوئے تھے، پہلے ہی روم کی طرف واپس لوٹ رہے تھے۔ مسیحیوں کو سب سے پہلے انطاکیہ میں مسیحی کہا گیا۔

»در انطاکیہ بود که شاگردان نخستین بار مسیحی نامیده شدند. این نام به ایشان داده شد، زیرا مسیح محور اصلی موعظه، تعلیم و گفت‌وگوی آنان بود. پیوسته وقایعی را بازمی‌گفتند که در ایام خدمت زمینی او رخ داده بود، آنگاه که شاگردانش از حضور شخصی او برکت یافته بودند. بی‌خستگی بر تعالیم او و معجزات شفابخشش درنگ می‌کردند. با لبانی لرزان و چشمانی اشک‌آلود، از جانکاهی او در باغ، از خیانت به او، محاکمه و اعدامش، از بردباری و فروتنی‌ای که با آن اهانت و شکنجه‌ای را که دشمنانش بر او روا داشته بودند تحمل کرده بود، و از ترحم الهی‌گونه‌ای که با آن برای آزاردهندگان خود دعا کرده بود، سخن می‌گفتند. قیام و صعود او، و کار او در آسمان به‌عنوان شفیع برای انسان سقوطکرده، از موضوعاتی بود که با شادمانی بر آنها درنگ می‌کردند. به‌راستی، امت‌ها حق داشتند ایشان را مسیحی بنامند، زیرا مسیح را موعظه می‌کردند و دعا‌های خود را به‌واسطه او به خدا تقدیم می‌نمودند.»

»این خدا بود که نام مسیحی را به آنان عطا کرد. این نامی شاهانه است که به همه کسانی داده می‌شود که خود را به مسیح پیوند می‌دهند. یعقوب بعدتر درباره همین نام نوشت: "آیا دولتمندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را به محکمه‌ها نمی‌کشاند؟ آیا ایشان بر آن نام شریف که بر شما نهاده شده است کفر نمی‌گویند؟" یعقوب ۲: ۷. و پطرس اعلام کرد: "اگر کسی به عنوان مسیحی رنج می‌برد، شرمندہ نشود، بلکه خدا را از این جهت تمجید کند." "اگر به سبب نام مسیح

شما را ملامت کنند، خوشا به حال شما، زیرا روح جلال و روح خدا بر شما قرار دارد۔" ۱ پطرس ۱:۴، ۱۴۔ اعمال رسولان، ۱۵۷۔

کلیسای اِفِسُس نام مسیحی را دریافت کرد کہ به کلیسای آزاردیده اِسمیرنا انجامید، و پس از آن در تاریخ پرغامس، کلیسای مصالحہ پدیدار شد۔ ہنگامی کہ پاپیت بر تخت نشست، جدایی ای رخ داد کہ کلیسای راستین خدا را بہ عنوان کلیسا در بیابان مشخص ساخت۔ کلیسای روم، طیاتیرا بود۔ در پایان بیابان ہزار و دویست و شصت سالہ، کلیسای پروتستانتیسیم برخاست، و از آن نقطہ بہ بعد، شاخ پروتستان بہ وسیلہ سلسلہ ای الہی از آزمون ہا و پالایش ہا بہ تصویر کشیدہ می شود۔

پروتستانتیسیم زمانی آغاز شد کہ مارتین لوتر در سال 1517 نود و پنج تز خود را بر در کلیسا میخکوب کرد، و «23» سال بعد، در 1540، فرقہ یسوعیان آغاز شد۔ در سال 2013، نود و پنجمین و آخرین ارانہ «جداول حقوق» بر در کوبیدہ شد، و در 13 مارس 2013، نخستین پاپ یسوعی بہ مقام خود منصوب گردید۔ مارتین لوتر نیز در همان تاریخ بہ وسیلہ پاپ لئوی دہم تکفیر شد۔ خود دانید۔۔۔

در سال ۱۷۹۸، کلیسای ساردیس مدعی بود کہ نام «پروتستان» را حفظ کردہ است، اما با بازگشت بہ روم، از پیش در نگاہ داشتن نام خود کوتاہی می کرد۔ ہنگامی کہ ادونتیسیم میلری در سال ۱۸۴۴ مشعل پروتستانتیسیم را بہ دست گرفت، آنان نکوہشی بودند علیہ یربعام، نخستین پادشاہ اسرائیل؛ قومی کہ خویشاوندان خونی سبط یہودا بودند، همان جا کہ خدا ہیکل خود را قرار دادہ بود۔ یربعام نظامی جعلی برپا کرد، مبتنی بر دینی کہ نمایندہ بندگی پیشین قوم او بود۔ او شورش بنیادین ہارون را، یعنی برپا کردن تمثال حیوانی، با تمام دلالت ہای نبوی مرتبط با آن روایت، تکرار کرد۔ اما ادونتیسیم میلری در آیین تدشین خود، بی میلی او را نسبت بہ ادامہ ہدایت پرستش راستین بہ سوی مقدسی کہ خدا در آن ساکن است، مورد نکوہش قرار داد۔ یربعام می خواست کانون پرستش در بیت تیل و دان باشد، کہ نمایانگر کسانی از ساردیس در سال ۱۸۴۴ بودند کہ از پیروی مسیح بہ درون قدس الاقداس سر باز زدند۔

ادونتیسیم میلری برگزید کہ بہ دین روم بازگردد، و همان استدلال ہای دقیقاً تعلیمی کسانی را برگرفت کہ بہ سبب رد پیام میلر، بہ عنوان انبیای کاذب برملا شدہ بودند؛ و آنان را بہ منزلہ استادان الہیاتی خود اختیار کرد تا رد خویش نسبت بہ پیام نبوی «ہفت زمان» را توجیہ کند۔ ادونتیسیم میلری، همچون آن نبی نافرمان، بہ جای پیروی از ہدایت خدا، راہ خود را برگزید۔ راہی کہ جاہلان در تمامی آزمون ہا و پالایش ہای باکرہ گان حکیم و جاہل از زمان اصلاحات پروتستانی بہ این سو در تاریخ نبوی برمی گزینند، همان راہی است کہ بہ پرستش سرزمینی بازمی گردد کہ از آن رہانیدہ شدہ بودید؛ و چنان کہ می گویند: «ہمہ راہ ہا بہ روم ختم می شود۔» ہمہ راہ ہا، جز راہ ہای کهن ارمیا۔

اصلاح پروٹسٹنٹ کی پیشگی تمثیل موسیٰ کے مصر واپسی میں پائی جاتی تھی تاکہ وہ خدا کے لوگوں کو موعودہ سرزمین میں لے جائے۔ غلامی کی سرزمین سے نکل آنے کے بعد خدا کا مقصد یہ تھا کہ وہ اپنی برگزیدہ قوم کو اپنی شریعت عطا کرے۔ موسیٰ اور اصلاح پروٹسٹنٹ کی سطر میں، نجات کے فوراً بعد بغاوت ظاہر ہوئی۔ خدا نے سردیس کو آزمایا، یعنی ایک ایسی قوم کو جو دعویٰ کرتی تھی کہ اس کا نام زندہ ہے، مگر ولیم ملر کے پیغام کے زمانے تک وہ مردہ تھی۔ 1844 میں دو تطہیریاں واقع ہوئیں؛ پہلی سردیس کی کلیسیا کی تطہیر تھی، جو اپنے آپ کو پروٹسٹنٹ کہتی تھی، مگر ثابت ہوا کہ وہ مردہ تھی؛ اور پھر اسی سال ملرائیوں کی تطہیر ہوئی، جو دس کنواریوں کی تمثیل کی تکمیل میں تھی۔

دموکرات ہا و جمہوری خواہان نمایانگر دو طبقہ سیاسی ہستند کہ با ہم شاخ جمہوری خواہ وحش زمینی مکاشفہ سیزدہم را تشکیل می دهند۔ باکرہ ہای حکیم و جاہل دو طبقہ مذہبی ہستند کہ با ہم شاخ پروتستان وحش زمینی را تشکیل می دهند۔ باکرہ ہای حکیم نخستین نامی را کہ در انطاکیہ

داده شد، دارا هستند۔ باکرہ های حکیم مسیحیان اند، اما همچنین فیلادلفیائیانی هستند کہ وعدہ دریافتِ نامی را دارند۔

او کہ غالب آید، او را ستونی در ہیکل خدای خود خواہم ساخت، و دیگر ہرگز از آن بیرون نخواہد رفت؛ و بر او نام خدای خود را خواہم نوشت، و نام شہر خدای خود را کہ اورشلیم جدید است، کہ از آسمان از جانب خدای من نازل می شود؛ و نام جدید خود را نیز بر او خواہم نوشت۔ مکاشفہ ۳:۱۲

پہلی بار خدا نے اپنے لوگوں کو انطاکیہ میں مسیحی نام دیا، اور وہ تاریخ جس میں ایک لاکھ چوالیس ہزار کی لاودیکیائی تحریک بدل کر ایک لاکھ چوالیس ہزار کی فیلادلفیائی تحریک بن جاتی ہے، وہی انطیوکس اعظم کی تاریخ بھی ہے، جس کے نام پر شہر انطاکیہ کا نام رکھا گیا، اور جو رافیہ اور پانیئم کی لڑائیوں کے درمیان ڈھائی سو سالہ مدت کے اختتام پر ممثل کیا گیا ہے۔

ما این مطالب را در مقالہ بعدی ادامہ خواہیم داد۔